

مفهوم‌شناسی استخفاف و اضعاء نماز و تهاون نسبت به آن

سید محمود طیب حسینی*

مریم جولایی**

چکیده

یکی از آسیب‌های جدی موجود در حوزه تبیین معارف دینی که گاه زمینه تحریف در معارف دین را پدید می‌آورد برداشت سطحی از برخی واژگان موجود در احادیث است. یکی از این موارد واژگان استخفاف، تهاون و اضعاء در مورد نماز است. در مقاله حاضر، برداشت بسیاری از نویسندگان - که در جامعه رواج زیادی یافته است -، مبنی بر اینکه مقصود از استخفاف، اضعاء و تهاون نماز، تأخیر نماز از اول وقت و عدم شرکت در نماز جماعت است، نقد شده و اثبات شده که اولاً استخفاف، تهاون و اضعاء گرچه از نظر مفهومی تفاوت دارند، اما از نظر مصداقی مترادف بوده، تعابیری متفاوت از یک حقیقت‌اند. ثانیاً با توجه به سیاق روایات مشتمل بر این اصطلاحات، استخفاف و اضعاء نماز، حرام و گناه کبیره است؛ در حالی که ترک آداب و مقدمات نماز و بجا نیاموردن آن در اول وقت و به صورت جماعت، اموری مستحب بوده و نمی‌تواند مصداق این سه واژه قرار گیرد. در نتیجه، مقصود از سه اصطلاح یاد شده بجا نیاموردن نماز در وقت و بی‌مبالاتی نسبت به ادای نماز و قضاء کردن آن است. ثالثاً با توجه به فضاشناسی صدور روایات، می‌توان از مفهوم اولی این سه اصطلاح الغای خصوصیت کرده، مصادیق آن را به هر نوع کوتاهی که به حقیقت و روح نماز آسیب رساند قابل تعمیم دانست.

واژگان کلیدی

استخفاف نماز، اضعاء نماز، سبک شمردن نماز، قضاء کردن نماز، ترک نماز.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۵ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۱۶

* دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** دانشجوی دکتری دانشکده اصول دین.

بیان مسأله

در روایات فراوانی، مؤمنان از استخفاف نماز بر حذر داشته شده‌اند. درباره اینکه مقصود از استخفاف نماز چیست، در روزگار ما گاه برداشت‌های غیر دقیقی شده است. حتی گاهی در آثاری که به طور علمی و رسمی در خصوص نماز و ترویج آن از سوی محققان و مراکز علمی منتشر شده این برداشت دیده می‌شود؛ مثلاً نویسنده‌ای با استناد به یک روایت غیر معتبر و مرسل، ترک نماز اول وقت را مصداق استخفاف دانسته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲ش، ص ۳۹؛ حائری پور، ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۰).

دیگری نوشته است: «آن که نماز را از روی سستی و استخفاف، ترک کند فاسق و گناهکار است. بدون تردید سبک شمردن نماز، گناهی است بس بزرگ. بنابراین، شناخت مصادیق آن لازم است». این مؤلف سپس تأخیر نماز، عدم رعایت آداب نماز، فراهم نکردن مقدمات نماز و ندانستن معانی نماز را از مصادیق استخفاف نماز بر شمرده است (رضوان طلب، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۰-۱۶۹).

نویسنده‌ای دیگر آماده نشدن برای نماز، قبل از فرا رسیدن وقت آن، یا انجام ندادن آداب نماز را مصداق تهاون و سبک شمردن نماز دانسته است (وحیدی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۸) و محقق دیگری آورده است: «تضییع می‌تواند مصداق‌های نازل‌تری از قبیل عدم اهتمام غیر موجه به اموری چون اقامه نماز در اول وقت، اقامه آن به جماعت و... داشته باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۷۲۷).

القای این برداشت از استخفاف نماز سبب شده است که بسیاری از مبلغان، گویندگان و مروجان معارف دینی درباره نماز که مهم‌ترین رکن عملی اسلام است سه واژه «استخفاف»، «تهاون» به معنای سبک شمردن نماز و «إضاعه» به معنای تضییع نماز را فراوان به کار برده و ضمن تفکیک میان ترک نماز و سبک شمردن آن و با نگاه نسبتاً سخت‌گیرانه‌تری برای عموم مؤمنان، سه تعبیر «استخفاف نماز»، «تضییع نماز» و «تهاون» نسبت به نماز را ناظر به عدم رعایت آداب اغلب استجابی و سبک شمردن نماز دانسته‌اند.

در باب پیشینه بحث باید گفت که با جست‌وجویی که انجام گرفت تاکنون نوشته مستقل و یا مقاله‌ای علمی در راستای تحلیل و بررسی مفهوم و مصداق این سه مصطلح در قرآن و روایات، تألیف نشده است. برداشت‌ها و تعیین مصداق‌های یاد شده نیز نادرست و یا

دست کم، غیر دقیق و قابل نقد به نظر می‌رسد. مقاله حاضر در صدد است معنا و مفهوم این سه مصطلح را در منابع لغت و روایات تحقیق کرده و برداشت نویسندگان از جمله مواردی که به آن اشاره شد را بر اساس آن ارزیابی کند.

ضرورت بازپزوهی در واژه‌های کلیدی احادیث

۱. یکی از مباحث مهم در فهم احادیث، فهم صحیح معنای غریب‌الحديث یا مفردات الفاظ احادیث است. در این زمینه، نخستین گام آن است که محقق از حمل کلمات بر معانی مرتکز در ذهن خود پرهیز کرده و به کتب غریب‌الحديث و یا کتب معتبر لغت مراجعه کند و الفاظ را مطابق فهم عرف مردم عصر پیامبر و صدور احادیث معنا کند (مسعودی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۴). بهره نگرفتن صحیح از کتب لغت و غریب‌الحديث چه بسا موجب فهم ناقص یا نادرست حدیث و در نهایت انتقال غلط معارف حدیث به مخاطبان می‌گردد. چه بسیار خطاهایی که در فهم احادیث اهل بیت علیهم‌السلام رخ داده و امروز روشن شده که منشأ آن فهم غلط و نادرست معنا کردن الفاظ احادیث بوده است. از جمله بهترین و مشهورترین کتب غریب‌الحديث عبارتند از: «الفائق» زمخشری، «النهایه فی غریب‌الحديث» و «الاثر» از ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ق) و «مجمع البحرین» از طریحی است.^۱

۲. برای تحقیق در مفردات الفاظ احادیث باید به یکی از دو روش ذیل عمل کرد: روش نخست، مراجعه به کتب لغت و غریب‌الحديث و نظیر اینها و اعتماد به آنها. این روش کارآمد، سریع و در مورد اکثر کلمات احادیث سودمند و برای عموم محققان نیز قابل استفاده است. شیوه دوم که می‌توان از آن به شیوه اجتهادی تعبیر کرد آن است که محقق علاوه به مراجعه به کتب لغت و تأمل در استعمالات عرب نسبت به واژه موضوع تحقیق، از روایات مشتمل بر آن واژه نیز به صورت موضوعی بهره گیرد و اگر آن واژه در قرآن مجید نیز به کار رفته از کاربرد قرآنی آن واژه نیز بهره گیرد و بالأخره با تأمل در همه قرائن متنی اعم از قرائن متصل و منفصل و قرائن خارج متن برای فهم دقیق واژه تلاش کند. جمع هر دو روش گرچه دشوار و وقت گیر است، اما نتیجه حاصل از آن در فهم

۱. برای آگاهی از کتب غریب‌الحديث ر.ک: مسعودی، «سیر تدوین غریب‌الحديث»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۳، ص ۱۰۲-۹۳.

معنای حدیث اغلب دقیق تر و قابل اعتمادتر است. بنابراین، شایسته است بر فهم معنای کلمات غریب احادیث همزمان با مراجعه به کتب لغت معتبر و غریب‌الحدیث، از تحقیق موضوعی در روایات هم‌خانواده نیز غفلت نشود.

بر این اساس، در مقاله حاضر به منظور کشف معنای سه واژه یاد شده در روایات، علاوه بر مراجعه به کتب لغت معتبر، از مجموعه روایات مشتمل بر این واژه‌ها نیز بهره گرفته و در باب اضاعه نماز از سخن مفسران نیز مدد می‌گیریم.

۱. استخفاف

در روایات فراوانی با تعابیر مختلف، مسلمانان از استخفاف نماز بر حذر داشته شده‌اند. از جمله در روایت مشهور و صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ، لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۴۰۰)؛ رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به نمازش استخفاف ورزد به شفاعت من نمی‌رسد و به خدا قسم کنار حوض [کوثر] بر من وارد نخواهد شد. به شفاعت من نمی‌رسد کسی که مست‌کننده بنوشد و به خدا قسم کنار حوض [کوثر] بر من وارد نخواهد شد.

در این روایت، کسی که نماز را خفیف شمارد از شفاعت رسول خدا ﷺ و آل او محروم شمرده شده، ضمن آنکه چنین فردی هم‌ردیف با شارب خمر هم شمرده شده است.

معنای استخفاف در لغت

برای فهم معنای استخفاف، ابتدا آن را در فرهنگ عرب بررسی می‌کنیم. «استخفاف» از ماده «خفف» متضاد «ثقل»، به معنای سبکی و سبک شدن است که این سبکی هم در مورد اجسام به کار می‌رود و هم در مورد عمل و عقل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۷۹). هنگامی که به باب استفعال رود معانی مختلفی می‌یابد از جمله: به معنای سبک شمردن

چیزی، در آیه: ﴿تَسْتَخْفُونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ...﴾ (نحل (۱۶): ۸۰)؛ آنها (پوست حیوانات که با آن خانه و چادر ساخته‌اید) را سبک می‌شمارید در روز کوچ و در روز اقامت (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۶). در این آیه مقصود از «استخفاف»، سبک شمردن مادی در مورد اجسام است، در مقابل سنگین بودن و سنگین شمردن (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۸). از دیگر معانی «استخفاف» چیزی را خوار و بی اهمیت شمردن است؛ «اسْتَخَفَّ فُلَانٌ بِحَقِّي»؛ یعنی فلانی حق مرا کم و خوار شمرد و از ادای آن خودداری می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۸۰). از دیگر معانی این صیغه، سبک‌سری است؛ «اسْتَخَفَّ الطَّرْبُ وَأَخَفَّهُ»؛ یعنی خوشی او را به سبک‌سری و رفتار جاهلانه واداشت و حلم و بردباری را از او گرفت و «اسْتَخَفَّهُ فُلَانٌ»؛ یعنی فلانی او را به جهالت واداشت یا کشاند و او را وادار کرد در انحراف و گمراهی از او دنباله‌روی کند (همان). این معنا در قرآن مجید هم آمده است: ﴿وَلَا يَسْتَخْفِنَاكَ الَّذِينَ لَا يُوْقِفُونَ﴾ (روم (۳۰): ۶۰). مقصود آیه این است: آنان که یقین ندارند تو را به سبک‌سری و انحراف و اندارند و در نتیجه از آنان پیروی کنی (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۷). نیز به معنای «دیگری را بی‌مقدار کردن و در جهل نگهداشتن، آمده است». قرآن مجید در وصف فرعون گوید:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ...﴾ (زخرف (۴۳): ۵۴)؛ یعنی و [با تبلیغات باطل خویش] قومش را بی‌مقدار کرده و در جهل نگه‌داشت، پس آنان مطیع او شدند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۸۰). در این آیه شریفه «استخفاف» در حقیقت به معنای افراد قوم را تحقیر کردن و در مرتبه‌ای از جهل نگذاشتن است؛ به طوری که به آسانی و بدون هرگونه مقاومت یا اعتراضی به اطاعت در آیند. بعید هم نیست که معنای «استخفاف» در دو آیه اخیر یکسان بوده و در هر دو، دیگری را از روی جهالت و بی‌ارادگی به پیروی از مسیر انحراف و گمراهی وادار کردن باشد.

مقصود از استخفاف نماز در روایات

از میان کاربردهای مختلفی که در کتب لغت برای «استخفاف» گزارش شد نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین معنای برای استخفاف نماز، معنای «استخفَّ فُلَانٌ بِحَقِّي» می‌باشد. چنانکه اشاره شد این تعبیر در مورد کسی به کار می‌رود که پذیرفته است حقی بر عهده اوست، اما

نسبت به ادای آن سستی ورزیده و امروز و فردا می‌کند، اما در مورد کسی که از اساس منکر آن است که شما حقی بر عهده او دارید به کار نمی‌رود. بنابراین، در مورد نماز نیز به کسی که از اساس منکر تکلیفی به نام نماز در دین باشد، نمی‌گویند نسبت به نماز استخفاف ورزید، بلکه استخفاف به نماز آن است که بنده مسلمان در ادای تکلیف نماز که آن را به مثابه حق خدا پذیرفته، سستی ورزد و گاه آن را ترک کند و گاه بجا آورد و گاه آن را به بعد از وقتش تأخیر اندازد. طریحی در این باره ذیل ماده «خفف» می‌نویسد:

در حدیث آمده است: «مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ»، مقصود کسی است که نماز را سبک و بی‌اهمیت بشمارد و به آن اعتناء نکند و به عنوان شعائر و نشانه‌های الهی بزرگ نشمرد، همانگونه که درباره کسی که دین خودش را سبک شمرده به دستورات آن اعتناء نکرده و از انجام آنها سر باز می‌زند، گویند: «استخف بدینه»؛ یعنی دینش را سبک شمرد و نسبت به دستورات آن بی‌اعتنایی کرد. نیز در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنْ شَفَاعَتُنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»؛ یعنی کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نایل نگردد، مقصود آن است که نماز را از روی تکذیب و انکار، سبک و حقیر شمارد، نه اینکه مطلقاً نماز را سبک شمارد (ای مستهیناً بها مستحقراً لها علی جهة التکذیب و الإنکار لا مطلقاً) (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۸). ظاهراً منظور طریحی از سبک شمردن از روی تکذیب و انکار این نیست که نماز را انکار کند و به عنوان یک واجب و تکلیف دینی نپذیرفته باشد، بلکه مقصود این است که آن اهمیت، جایگاه و تأکیدی که شرع نسبت به نماز دارد را تکذیب و انکار کند و همین امر سبب شود که نماز را در وقت خودش و به طور مداوم نخواند؛ زیرا اگر تکذیب و انکار نسبت به اصل نماز باشد، از آنجا که نماز از ضروریات دین است انکار و تکذیب آن موجب خروج از دین و کفر می‌گردد و چنانکه در بحث لغت اشاره شد در مورد چنین کسی تعبیر «مُستخف به نماز» به کار نمی‌رود. روایات فراوان نیز بر کفر چنین فردی دلالت دارد.

بنابراین، در باب معنای استخفاف به نماز دو ادعا وجود دارد: یکی آنکه شخص، منکر نماز نیست، بلکه آن قدر نسبت به نماز بی‌مبالا است که اغلب در انجام نماز در وقت خود سستی ورزیده گاه نماز می‌خواند و گاه نمی‌خواند و گاه در آخر وقت و در شرف قضاء شدن نمازی فاقد شرایط کامل بخواند و گاه شاید در خارج وقت قضاء کند و ادعای

دوم آن است که مقصود از استخفاف تأخیر انداختن نماز از اول وقت، عدم شرکت در نماز جماعت و عدم انجام نماز با شرایط کامل نیست. هر دو ادعا به صراحت یا اشاره در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

نکته مهم که باید بر آن تأکید شود آن است که از روایات ائمه معصومین به دست می‌آید که استخفاف نماز مانند یک کلی مشکک دارای مراتب است و به حسب مقامات مؤمنان، استخفاف نیز دارای درجات خواهد بود؛ مثلاً استخفاف نماز برای کسی که در ایمان و معرفت در درجه «سلمان فارسی» و یا «زراره» از اصحاب بزرگ امام صادق و امام باقر علیهم السلام باشد، عدم اهتمام به نماز اول وقت و عدم شرکت در نماز جماعت و عدم اهتمام به ادای نوافل و نافله شب باشد و برای افرادی که سمت‌های دینی و ارشاد مردم را برعهده دارند همین تقید لازم است، اما برای توده‌هایی از مردم مؤمن که از فرهنگ و معرفت دینی پایینی برخوردارند، استخفاف به نماز همان معنایی است که در سطور پیشین بیان شد.

در روایت صحیحی، زراره از امام باقر علیهم السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: «لا تتهاون بصلاتک فإن النبی صلی الله علیه و آله قال عند موته لیس منی من استخف بصلاته لیس منی من شرب مسکراً لا یرد علی الحوض لا والله» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۶۹)؛ نسبت به نماز سستی موز، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله لحظه مرگش فرمود: از من نیست کسی که به نمازش استخفاف ورزد. از من نیست کسی که مست کننده بنوشد و به خدا قسم کنار حوض بر من وارد نخواهد شد.

اگر خطاب امام باقر علیهم السلام در این روایت به زراره بوده باشد، نمی‌توان استخفاف نماز را با توجه به جایگاه ایمانی و معرفتی وی، به ترک نماز و قضاء کردن آن معنا کرد، بلکه باید به نماز با ترک آداب و شرایط کامل در نظر گرفت.

شواهد تفسیر استخفاف به ترک یا قضاء کردن نماز

در لابلای روایات که مؤمنان را از استخفاف نماز برحذر داشته‌اند می‌توان شواهد و قرائنی می‌توان یافت که برداشت یاد شده از معنای استخفاف نماز را تأیید می‌کند. برخی از این شواهد عبارتند از:

الف) تهدید مستخف به نماز به محرومیت از شفاعت

یکی از قرائن و شواهد تفسیر استخفاف در روایات به تأخیر انداختن نماز از وقت، روایاتی است که ضمن برحذر داشتن مؤمنان از استخفاف نماز، آنان را به محروم شدن از شفاعت رسول خدا ﷺ و اهل بیت آن حضرت در قیامت تهدید کرده است. روشن است که اولاً نفی شفاعت نمی‌تواند به فردی که به هر دلیل نماز خود را از اول وقت خود به میانه یا آخر وقت تأخیر انداخته، ناظر باشد؛ در حالی که خود شارع، وقت نماز را موسّع قرار داده تا بندگان در ادای نماز به تکلف نیافتند و معنا ندارد که در تأخیر انداختن به وسط یا آخر وقت، بندگان چنین مورد تهدید و توبیخ و مؤاخذه قرار گیرند. از امام صادق ع منقول است که هر نمازی دو وقت دارد و برترین اوقات آن اول وقت آن است «لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۷۴). به علاوه در پاره‌ای روایات، شفاعت پیامبر شامل مرتکبان گناهان کبیره دانسته شده، پس چگونه ممکن است این شفاعت، شامل حال کسی که نماز خود را از اول وقت به تأخیر انداخته نشود؟! در روایت صحیحی از امام کاظم ع از پیامبر ص آمده است که حضرت فرمودند: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»؛ همانا شفاعت من فقط برای کسانی است که گناه کبیره انجام داده‌اند، و گرنه کسانی که نیکوکارند، نیازی به شفاعت ندارند. حضرت در ادامه فرمودند: منظور کسی است که گناه کبیره انجام داده، ولی بعد از آن پشیمان شده است و همین که پشیمان شد یعنی توبه نموده و مستحق شفاعت است؛ زیرا اگر پشیمان نشود اصلاً مؤمن نیست، بلکه ظالم است و به فرموده قرآن، ظالم از شفاعت محروم است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۷).

نتیجه آنکه استخفاف نماز مورد اشاره در روایات فوق باید یک فعل حرام باشد و اگر کسی نماز را از اول وقت به تأخیر انداخت، مرتکب حرام نشده است. در این صورت، مشمول روایات فوق خواهد بود. بنابراین، اینکه برخی ترک نماز در اول وقت را مصداق استخفاف به نماز می‌دانند، نادرست است.

ب) همطرازی استخفاف نماز با شرب مسکرات

شاهد دیگر بر اینکه مقصود از استخفاف نماز، ترک نماز در وقت است، نه تأخیر آن

از اول وقت و ترک برخی از آداب نماز، روایاتی است که استخفاف نماز را در ردیف یکی از بزرگترین گناهان، یعنی شرب مسکرات قرار داده است؛ چنانکه ابوبصیر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّهُ لَمَّا اخْتَصِرَ أَبِي قَالَ لِي يَا بُنَيَّ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ وَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا الْحَوْضَ مَنْ أَدْمَنَ هَذِهِ الْأَشْرِبَةَ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ وَأَيُّ الْأَشْرِبَةِ قَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۷)؛ هنگامی که وقت رحلت پدرم فرا رسید به من فرمود: فرزندم! هر کس نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی‌رسد، در کنار حوض کوثر بر ما وارد نمی‌شود کسی که بر نوشیدن این نوشیدنی‌ها مداومت ورزد. پرسیدم کدام نوشیدنی؟ فرمود: هر نوشیدنی مست‌کننده.

در اینجا مشاهده می‌شود که استخفاف نماز در ردیف گناه بسیار بزرگی مثل نوشیدن مسکرات قرار گرفته است و معقول نیست به معنای ترک جماعت یا ترک آداب مستحبی و کمال نماز معنا شود.

ج) تصریح به عدم شمول شفاعت برای تارک نماز

در پاره‌ای از روایات، عدم نیل به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که نماز خود را در خارج از وقت ادا می‌کنند نسبت داده شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا» (صدوق، ۱۳۷۶ق، ص ۳۹۹؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۷۹)؛ شفاعت من در فردای قیامت به کسی که نماز واجب را تا بعد از وقتش تأخیر بیاورد نمی‌رسد.

این دسته از روایات را می‌توان مفسر روایات دسته قبل قرار داده و با تشکیل خانواده حدیث، معنای استخفاف نماز را روشن کرد که مقصود از آن «تأخیر انداختن نماز واجب به بعد از وقتش» است و چنین نتیجه گرفت که اصلی‌ترین معنای استخفاف نماز برای عموم مردم تأخیر نماز از وقت و قضاء کردن آن است.^۲

۱. در روایت محاسن برقی تصریح شده است که حضرت در روزهای آخر عمر به این مطلب تأکید کرده است. «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ وَ أَعْمَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ وَقْتِهَا...».

۲. برای آگاهی از خانواده حدیث رک: مسعودی، روشن فهم حدیث، ص ۱۵۳-۱۵۱.

د) تفسیر استخفاف به ترک نماز در روایات

سیاق برخی روایات، به روشنی دلالت دارد بر اینکه مقصود از استخفاف نماز، ترک نماز از روی بی‌مبالاتی است؛ مثلاً در روایت ذیل، ترک نماز استخفاف شمرده شده است. در بخشی از این روایت که «مسعدة بن صدقه» آن را نقل کرده شخصی از امام صادق ع می‌پرسد:

مَا بَالُ الرَّائِي لَأَ تَسْمِيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ تُسْمِيهِ كَافِرًا؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: «لِأَنَّ الرَّائِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ فَإِنَّهَا تَغْلِبُهُ، وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا. وَ ذَلِكَ أَنَّكَ لَا تَجِدُ الرَّائِيَّ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِثْبَانِهِ إِيَّهَا قَاصِدًا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ، فَإِذَا انْتَفَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الْاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۷)؛ چرا شما زناکار را کافر نمی‌شمارید، ولی تارک نماز را کافر می‌نامید؟ حضرت فرمودند: کسی که زنا می‌کند تنها هدفش لذت شهوانی بردن است و هر کس نماز را از روی علم و عمد ترک کند هدفش لذت بردن نیست و هنگامی که لذتی در کار نباشد هدف استخفاف خواهد بود و استخفاف برابر با کفر است.

این دو روایت صریحاً بیان می‌کند که استخفاف به نماز، ترک نماز در وقت آن می‌باشد، نه انکار نماز از روی عدم اعتقاد و نه تأخیر انداختن نماز از اول وقت و بجا نیاوردن بعضی آداب آن که فقهاء آنها را از مستحبات نماز شمرده‌اند. بنابراین، مستخف نماز به اصل نماز اعتقاد دارد، اما ارزشی را که دین برای نماز قائل شده نادیده گرفته و در بجا آوردن آن سستی می‌ورزد. از روایت ذیل به روشنی استفاده می‌شود که مستخف نماز به نماز باور داشته و احیاناً در وقت یا خارج وقت نماز می‌خواند، اما حق آن را - که واجب است - بجا نمی‌آورد. از امام صادق ع نقل شده که فرمود: «به خدا قسم گاهی یک انسان پنجاه سال از عمرش می‌گذرد در حالی که یک نمازش پذیرفته نمی‌شود و چه چیزی بدتر از این؟ به خدا قسم شما در بین همسایگان و دوستانتان کسانی را می‌شناسید که اگر آنها برای شما نماز بخوانند شما نمی‌پذیرید؛ چون بدان استخفاف می‌ورزد و خدا نیز فقط عمل نیکو را می‌پذیرد. پس چگونه عملی که با استخفاف انجام شده است پذیرفته شود؟» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۶۹).

البته ممکن است این روایت، ناظر به برخی دیگر از مصادیق استخفاف نماز، یعنی اخلال به ارکان و واجبات نماز باشد؛ یعنی نمازگزار احکام و ارکان نماز همچون رکوع و سجود و قیام و بعضی دیگر از آداب واجب نماز را آن گونه که در کتاب و سنت آمده است بجا نیاورد و بدین گونه نماز را سبک بشمارد. در این صورت، معنای استخفاف نماز از ترک نماز در وقت به انجام نماز ناصحیح و غیر مطابق با کتاب و سنت تعمیم می‌یابد. مثل اینکه شخص، قیام بعد از رکوع را که یک واجب است به صورت صحیح انجام نداده به سجده رود، یا ذکر رکوع و سجده را در حال حرکت و با عجله بگوید.

مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: در زمان اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر کسانی که به دلیل دیر حرکت کردن با عجله به حج می‌رفتند تا حج از آنان فوت نشود، یکی از این چهار گناه را مرتکب می‌شدند:

الف) کشتن مرکب سواری در اثر زیاد سواری گرفتن و زدن آن که ظلم است؛

ب) دور ریختن توشه راه به منظور سبک‌بار شدن که اسراف است؛

ج) ضرر زدن به بدن در اثر سختی زیاد که حرام است؛

د) استخفاف نماز به سبب نمازخواندن روی مرکب یا با عجله خواندن و انجام ناقص واجبات نماز (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۱۲۴). بنابراین استخفاف نماز، اخلال در واجبات نماز است.

جمع‌بندی

از بررسی گذشته به دست آمد که «استخفاف» مذکور در احادیث، حاکی از ارتکاب فعل حرام در نماز است که اصلی‌ترین آن ترک نماز در وقت یا ناقص انجام دادن واجبات نماز است و اگر احياناً در بعضی روایات از اخلال به بعضی اجزای نماز همچون رکوع یا سجده نام برده شده از باب نمونه و مصداق است، بدون آنکه استخفاف به نماز به آن مورد محدود شود. در نتیجه، می‌توان با الغای خصوصیت، علاوه بر تأخیر نماز از وقتش و قضاء کردن آن، اخلال در هر یک از واجبات نماز را نیز مصداق استخفاف نماز دانست و در هر صورت، استخفاف شامل ترک آداب و مستحبات نماز از جمله تأخیر نماز از اول وقت نمی‌گردد.

۲. تهاون نسبت به نماز

یکی از رفتارهای مؤمنان نسبت به نماز که در احادیث از آن نهی شده «تهاون» نسبت به نماز است. این اصطلاح، مفهومی نزدیک به مفهوم استخفاف داشته و در بعضی روایات در کنار استخفاف قرار گرفته است. برای شناخت دقیق‌تر این مفهوم و مصداق آن باید همانند استخفاف از لغت و استعمال آن در آیات و احادیث بهره گرفت.

«تهاون» از ریشه «هون»، در لغت به معنای سستی، نرمی، آسانی، خفت و خواری آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱، ص ۲۹۷) و «تهاون» و «استهانه» به معنای حقیرشمردن و خوار کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۳۹). این ماده در قرآن مجید نیز به معنای خوار کردن، تحقیر کردن و سبک‌شمردن به کار رفته است (برای نمونه ر.ک: أنعام(۶): ۹۳ و نحل(۱۶): ۵۹).

این دو واژه در احادیث در معانی مختلفی به کار رفته و در مورد نماز، معنایی نزدیک به استخفاف و اضاعه دارند؛ مثلاً در روایت مشهور به حدیث جنود عقل و جهل از امام صادق علیه السلام «تهاون» در مقابل «محافظة» بر نماز به کار رفته است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۳) و همانطور که در ادامه خواهد آمد در بعضی روایات «محافظة بر نماز» در مقابل «اضاعه نماز» به کار رفته، باید «تهاون» را مترادف با «اضاعه» به شمار آورد.

در روایتی دیگر از استهانه نسبت به نماز یاد شده و آن را برابر با سهو نسبت به نماز دانسته و هر دو مورد، نتیجه مشغول شدن به کاری و بازماندن از ادای نماز در اوقات خودش معرفی شده است. «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند:

«لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الصَّلَاةِ فَلَا تَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَمَّ أَقْوَاماً فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۲۱)؛ هیچ عملی محبوب‌تر از نماز نزد خداوند نیست، پس مبادا کارهای دنیوی، شما را از انجام نماز در اوقاتش بازدارد که خداوند گروه‌هایی را که نسبت به نماز سهو می‌کنند؛ یعنی نسبت به نماز غفلت می‌ورزند و اوقات نماز را سبک می‌شمارند مذمت کرده است.

در این روایت به قرینه صدر و ذیل آن مقصود از سهو نسبت به نماز، سبک شمردن اوقات نماز و پاس نداشتن آن معرفی شده است؛ یعنی آنکه مسلمانی نماز خود را قضاء کرده در خارج وقت بخواند.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند تصریح شده که تهاون نسبت به نماز، نماز نخواندن و با کفر برابر است: «مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا تَرْكُ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنُ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا» (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۸۰)؛ فاصله بین مسلمان و کافر شدن وی چیزی جز ترک نماز واجب از روی عمد یا اینکه نسبت به آن بی‌اعتنایی ورزیده و آن را بجا نیاوردن نیست.

اینکه در این روایت نماز نگذاردن از روی سستی و بی‌اعتنایی در برابر ترک عمدی نماز قرار گرفته چنین به نظر می‌آید که مقصود از «فلا يُصَلِّيَهَا» ترک نماز بالکلیه نیست، بلکه به قرینه روایات گذشته، مقصود از آن بجا نیاوردن نماز در وقت می‌باشد که یک درجه پایین‌تر از ترک عمدی نماز است. بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله میان مسلمانی با کفر را ترک نماز به صورت عمدی و یا از روی بی‌مبالاتی معرفی کرده است.

در پاره‌ای از روایات نیز «تهاون» با استخفاف نماز هم‌نشین شده است. این هم‌نشینی، دلالت بر مفهوم یکسان این دو مصطلح دارد. برای نمونه در روایت زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: «لَا تَتَهَاوَنُ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَأَ يَرُدُّ عَلَى الْخَوْضِ لَأَ وَاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۶۹). در این روایت به قرینه «لا تتهاون» در صدر روایت، «من استخف» جانشین «من تتهاون» شده و مرادف آن به شمار می‌آید.

با بررسی‌ای که انجام شد به ویژه از روایت اخیر به دست می‌آید که در فرهنگ روایات، تهاون نسبت به نماز، مفهومی بسیار نزدیک با استخفاف نماز دارد. احتمالاً با این تفاوت که تهاون، اغلب به تأخیر انداختن نماز از وقت بوده و اخص از استخفاف است؛ زیرا استخفاف، شامل اخلال به واجبات نماز نیز می‌شد، اما در روایات نسبت به تهاون در نماز در هیچ موردی، نظر به اخلال در واجبات نماز نبود.

۳. اضعه

سومین واژه‌ای که در احادیث درباره نماز به کار برده شده واژه «اضاعه» است. بر خلاف دو واژه پیشین این واژه در قرآن مجید نیز یک بار درباره نماز به کار رفته است. «اضاعه» در لغت از «ضاع الشيء، یضیع، ضیعة و ضیاعاً» به معنای تباه‌ساختن و از بین بردن و نابود کردن یک چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۳۱؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۰۳). نیز گفته‌اند: «اضاعه» با «تضییع» به یک معناست (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۶۷). این واژه معمولاً درباره مال و خانواده به کار می‌رود؛ مثلاً گویند: «اضاع الرجل عیاله و ماله»؛ یعنی آن مرد خانواده و مالش را نابود کرد. در اضعه یا تضییع مال، شخص، مالک دارایی است و اموالی در اختیار اوست و شخص آن را با سوء مدیریت به هدر می‌دهد؛ به طوری که دیگر نمی‌تواند بهره لازم را از مال یا خانواده ببرد. در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ از «اضاعه مال» نهی کردند. گفته‌اند مقصود این است که از هزینه مال در غیر طاعت الهی و از اسراف و تبذیر آن نهی کردند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۳۱). البته این یک معنای کاملاً دینی از اضعه است و معنای لغوی آن را باید هدر دادن مال در امور ناشایست از روی سوء تدبیر دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۷۷). تضییع به معنای تباه ساختن در قرآن نیز آمده است: ما ایمان و عمل و اجر محسنین و مصلحین را ضایع نمی‌کنیم (بقره (۲): ۱۴۳؛ آل عمران (۳): ۱۷۱ و ۱۹۵)؛ یعنی از بین نمی‌بریم و نادیده نمی‌گیریم. از آنجا که در قرآن مجید از «اضاعه صلاة» سخن به میان آمده است بحث درباره این واژه آسان‌تر و روشن‌تر از دو واژه پیشین خواهد بود. در آیه ۵۹ سوره مریم فرموده است: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾؛ آنگاه از پی ایشان جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را فرو گذاشتند - در آن سهل‌انگاری نمودند - و کامها و آرزوهای دل را پیروی کردند، پس زودا که [سزای] گمراهی خود را ببینند.

در اینکه منظور از «اضاعه صلاة» در اینجا ترک نماز است و یا تأخیر از وقت آن؟ مفسران احتمال‌های مختلفی داده‌اند. از «ابن مسعود» و بعضی مفسران تابعی نقل شده که مقصود از «اضاعه نماز» را تأخیر انداختن نماز از وقتش دانسته‌اند. همین معنا از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است، اما «محمد بن کعب قرظی»؛ مفسر تابعی، مقصود از آن را

ترک نماز دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۸۰۳). تفاوت این دو نظر آن است که در تأخیر، نماز را در غیر وقتش بجا می‌آوردند و در ترک، آنان تارک الصلاة و کافر به نماز بودند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۳). مفسران گذشته همه «اضاعه نماز» را به یکی از این دو معنا تفسیر کرده‌اند و «فخر رازی» هر دو معنا را در ترک نماز جمع کرده، سپس ترک را دارای دو مصداق دانسته است؛ یکی ترک نماز بالکلیه و دیگری ترک نماز در وقتش (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۵۵۱). علامه طباطبایی به نیکویی اضاعه نماز را تفسیر و به این نکات اشاره کرده است. ایشان با نقد معنای ترک نماز می‌نویسد:

«...مراد از اضاعه صلاة، تباه ساختن آن است با سستی در نماز و خوارشمردن آن تا حدی که بعد از اخذ و پذیرش نماز، به امثال بازی کردن با نماز و ایجاد تغییر در آن و ترک آن منتهی شود. بنابراین، اینکه بعضی گفته‌اند مقصود از اضاعه صلاة ترک نماز است سخن محکمی نیست؛ زیرا اگر کسی چیزی را از اساس ترک کند، عرب به آن اضاعه نمی‌گوید. در واقع، مقصود آیه این است که دین الهی از آن سلف صالح به این گروه خلف ناشایست منتقل شد و اینان آن نمازی را که رکن یگانه و بی‌ظنیر دین در بندگی خدا بود و از سلف صالح ارث برده بودند تباه ساختند و از شهوات پیروی کردند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۷۸).

بیشتر مفسران متأخر شیعه، اضاعه نماز را به ترک نماز تفسیر کرده و بعضی از معاصران معانی دیگری نیز از آن به دست داده‌اند؛ مثلاً مؤلفان تفسیر نمونه می‌نویسند: «مقصود از «اضاعه نماز» انجام دادن اعمالی است که نماز را در جامعه ضایع کند، نه ترک نماز یا تأخیر آن از اول وقت» (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

مؤلف «من هدی القرآن» نیز می‌نویسد: «قرآن نمی‌گوید نماز را ترک کردند، بلکه می‌گوید نماز را ضایع گذاشتند که ضایع گذاشتن از ترک کردن چیزی افزون دارد و آن تبدیل کردن نماز است به چیزی عاری از محتوی و حقیقت» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۶۹).

مؤلف «تفسیر نور» نیز نوشته است: «ضایع کردن نماز، غیر از نخواندن و ترک آن است. کسی که نماز می‌خواند، ولی بدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است» (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۲۷۷).

تفسیر اضاعه نماز به نماز بدون رعایت شرایط یا با تأخیر، تفسیر درست و دقیقی نیست، مگر آنکه بیان شود مقصود از تأخیر، تأخیر از وقت است - نه تأخیر از اول وقت - و مقصود از شرایط نیز رعایت ارکان و واجبات نماز باشد که بدون آن نماز باطل است، نه شرایط و آداب مستحبی و غیر واجب؛ چنانکه «سید عبدالحسین طیب» به این تصریح کرده است. وی می‌نویسد: «اضاعه نماز از بین بردن نماز است، چه ترک نماز باشد یا تأخیر نماز از وقت مقرر او، یا به فقدان شرایط و اجزاء آن به اینکه باطل شود که امروز صدی نود افراد مضیع نماز هستند» (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۸، ص ۴۶۰).

نتیجه آنکه مقصود از اضاعه نماز در آیه شریفه، تأخیر نماز از وقت و انجام آن در خارج وقت (قضاء کردن) و نیز ترک نماز به طوری که مسلمان چنان به نماز بی‌توجه شود که او را تارک الصلاة گویند و معمولاً افرادی که نماز خود را تأخیر انداخته، قضاء می‌کنند، موفق به ادای آن در وقت قضاء هم نشده و در بسیاری اوقات نمازی نمی‌خوانند!

بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام اضاعه نماز عمدتاً به تأخیر نماز از وقتش و انجام آن در خارج وقت یا ترک نماز از روی بی‌مبالاتی تفسیر شده است. البته در یک روایت که «عمار ساباطی» از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده اضاعه نماز در مقابل انجام نماز در اول وقت قرار گرفته، اما همچنان مقصود از آن بجا آوردن نماز در خارج وقت می‌باشد. در این روایت حضرت فرمودند:

«مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَقَامَ خُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً وَ هِيَ تَهْتِفُ بِهِ حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي وَ اسْتَوْدَعَكَ اللَّهُ كَمَا اسْتَوْدَعْتَنِي مَلَكاً كَرِيماً وَ مَنْ صَلَّىهَا بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَمْ يُقِمْ خُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً وَ هِيَ تَهْتِفُ بِهِ ضَيِّعْتَنِي ضَيِّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيِّعْتَنِي وَ لَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرَعْنِي» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۵۶)؛ هنگامی که بنده، نماز را اول وقت و کامل انجام دهد فرشته آن را با صورتی زیبا و پاکیزه به آسمان بالا برد، در حالی که نماز ندا می‌دهد: خدا تو را حفظ کند همانطور که تو مرا

حفظ کردی و من تو را به خدا می‌سپارم همانطور که تو مرا به فرشته‌ای بزرگوار سپردی و هر کس نماز را بدون عذر بعد از وقتش بخواند و حدود آن را به طور کامل بجا نیاورد، فرشته آن را با صورتی سیاه و تاریک به آسمان بالا برد و نماز ندا دهد: تو مرا ضایع ساختی! خدا تو را ضایع کند، همانگونه که تو مرا ضایع کردی و خدا تو را حفظ نکند چنانکه تو مرا حفظ نکردی.

مشاهده می‌شود که در این روایت، تصریح شده که مراد از ضایع کردن نماز انجام آن در خارج وقت و عدم رعایت حدود نماز است.

این روایت تصریح دارد بر اینکه مقصود از تضييع نماز، ادای آن بعد از سپری شدن وقت آن بدون هرگونه عذری است.

در نقل «حسین بن عثمان» در «الاصول» (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳ق، ص ۱۱۰) و شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹) و شیخ طوسی در «تهذیب» به جای «اول وقتها»، «فی وقتها» آمده است. در هر دو نقل، مقصود از تضييع نماز، ادای آن در خارج وقت است، با این تفاوت که در نقل صدوق در کتاب «امالی»، حفظ نماز به ادای آن در اول وقتش است و مطابق نقل دوم، حفظ نماز به ادای آن در وقت می‌باشد؛ خواه در اول وقت باشد و خواه در خارج وقت. بنابراین، نقل دوم دلالت روشن‌تری دارد بر اینکه مقصود از تضييع نماز، ادای آن در خارج وقت است؛ زیرا تضييع در مقابل ادای نماز در وقت قرار گرفته است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه یاد شده آمده است که حضرت فرمودند: «(بنی اسرائیل) با تأخیر نماز از وقت آن - و انجام آن در خارج وقت - نماز را ضایع کردند»، نه اینکه به طور کلی نماز را ترک کرده باشند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۸۰).

البته با در نظر گرفتن آیات و روایاتی که بر اهتمام به نماز و انجام آن در اول وقت وارد شده می‌توان گفت که تضييع نماز یک مفهوم مشکک است و با توجه به حال افراد و درجه ایمان آنها متفاوت می‌شود؛ مثلاً برای عموم مردم تضييع نماز آن است که بدون عذر و به صورت مکرر و یک رویه، نماز خود را آن قدر به تأخیر اندازند که قضاء شود و نماز را در خارج وقت بجا آورند؛ در حالی که برای گروهی از ضعیف

الایمانها که از معرفت کافی برخوردار نیستند، ترک نماز، تضييع نماز است و برای خواص و صاحبان فقه و علم و معرفت اگر بدون عذر و تأخیر از روی بی‌اعتنایی و به صورت یک رویه در آمدن، تضييع نماز محسوب شود.

نتیجه‌گیری

از مباحث ارائه شده به دست آمد که اولاً: محققان اغلب تعابیر شدید «استخفاف نماز»، «تھاون نسبت به نماز» و «اضاعه نماز» را به برخی آداب مستحبی نماز همچون نماز اول وقت و اقامه آن به جماعت، تفسیر کرده‌اند که طی مباحث مقاله روشن شد چنین برداشتی نادرست است.

ثانیاً: سه تعبیر یاد شده در روایات، تعابیری نزدیک به هم بوده و بر مصادیق یکسانی دلالت می‌کنند و مصداق روشن آن تأخیر نماز از وقت و بجا آوردن نماز در خارج وقت و یا ترک نماز که اغلب، ملازم با قضاء کردن نماز است. در حقیقت، روایات شریف در مقام مذمت آن دسته از مؤمنانی هستند که نسبت به امر مهم نماز چنان سهل‌انگار و بی‌توجه‌اند که باکی از قضاء شدن نماز نداشته و دائماً ادای عبادت مهم نماز را - بدون عذر موجهی - آن قدر به تأخیر می‌اندازند که یا نماز در حال قضاء شدن است و یا قضاء می‌شود و این امر به صورت یک عادت و رویه در آید.

ثالثاً: تهدیدهای شدید و بیان عقوبت اخروی و عذاب الهی بیانگر آن است که استخفاف و اضاعه نماز و تھاون نسبت به آن ناظر به ترک نماز در وقت، یا اموری است که ارتکاب آن موجب نقص و ابطال نماز می‌گردد. بنابراین، ترک برخی از آداب نماز همانند جماعت و ادای در اول وقت نمی‌تواند مصداق خوارشمردن و تباه نمودن نماز باشد.

رابعاً: شاید بتوان گفت که هر عملی که موجب خوارشمردن و تباه شدن نماز گردد می‌تواند مصداق استخفاف و تھاون و اضاعه نماز قرار گیرد و این به حسب درجات ایمانی و معرفت مؤمنان، متفاوت است. چه بسا عملی مانند تأخیر انداختن نماز از اول وقتش برای اولیای الهی و مؤمنان مقرب، استخفاف و اضاعه نماز باشد؛ در حالی که این کار برای مؤمنان متوسط، اضاعه به شمار نیاید.

منابع

۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، **المحاسن**، تحقیق جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲ش)، **درسنامه عمومی معارف نماز**، تهران: ستاد اقامه نماز، واحد پژوهش مرکز تخصصی نماز.
۵. حائری پور، محمد مهدی (۱۳۹۲ش)، **آداب نماز**، تهران: ستاد اقامه نماز.
۶. حرانی، علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. رضوان طلب، محمدرضا (۱۳۸۸)، **پرستش آگاهانه**، تهران: ستاد اقامه نماز.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶ق)، **الأمالی**، تهران: کتابچی.
۱۰. ----- (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، تحقیق سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. ----- ()، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. ----- (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. ----- (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تحقیق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. عده ای از علماء (۱۳۶۳ش)، **الأصول الستة عشر**، تحقیق ضیاء الدین محمودی، قم: دارالشبستری للمطبوعات.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱ش)، **شرح فارسی شهاب الأخبار**، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، قم: دارالحدیث.
۲۲. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، **روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی کوشانپور.

۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۲ش)، شناخت نامه نماز، قم: مؤسسه دارالحدیث.
۲۴. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴ش)، روش فهم حدیث، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.
۲۵. ----- (۱۳۷۸ش)، «سیر تدوین غریب الحدیث»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۳، دانشکده علوم حدیث.
۲۶. مصطفوی، سیدحسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. وحیدی، محمد (۱۳۹۰ش)، دانستی های لازم از نماز، قم: بوستان کتاب.